

## شهيد حسين كريمي



سامانه جامع سرداران و دو هزار شهيد استان بوشهر

غلام	نام پدر
۱۳۴۳/۰۹/۱۰	تاریخ تولد
بوشهر - دشتی	محل تولد
۱۳۶۳/۰۲/۲۵	تاریخ شهادت
شرق دجله	محل شهادت
رزمنده	مسئولیت
سرباززمینی ارتش	نوع عضویت
-	شغل
سوم راهنمایی	تحصیلات
سنا	مدفن

## زندگینامه

### زندگینامه شهید

شهید حسین کریمی فرزند غلام در خانواده‌ای مستضعف و متدین به اسلام در سال ۱۳۴۳ در روستای سنا دیده به جهان گشود. دوران تحصیلات ابتدائی را با همه مشکلات و گرفتاریهای زندگی در این روستا شروع و به اتمام رساند. سپس برای ادامه تحصیل مجبور شد روستای خود را ترک نماید. بدین منظور روستای شنبه را برای ادامه تحصیل مناسب دید و انتخاب نمود. سال اول و دوم راهنمایی را در آموزشگاه «شهید درج» شنبه و ادامه تحصیل را در روستای محل تولدش گذراند. حسین در بحبوحه ی انقلاب اسلامی همزمان با دیگر مردم شهرها در روستایش جهت به ثمر رساندن انقلاب اسلامی سهم بسزایی داشت. همیشه هنگام تظاهرات و اجتماعات در صف شرکت کنندگان قرار داشت. شهید کریمی علاقه خاصی به امام و ولایت فقیه داشت در مراسمات مذهبی خالصانه شرکت داشت. می‌توان گفت که اکثر مراسمات بخصوص قرائت قرآن و دعای کمیل توسط خود شهید در روستا برگزار می‌شد. پس از اینکه آمریکای جنایتکار در تمامی صحنه‌ها از ملت ایران شکست مفتضحانه خورده بود، سردار قادسیه صدام جنایتکار فکر جنگ طولانی علیه ایران و دولت نوپای اسلامی نمود که در آن زمان شهید عزیزمان نیز برای یاری رساندن به رزمندگان کفرستیز اسلام و برای اینکه لبیک گوی امامش روح خدا (خمینی ره) باشد تحصیلات را ترک نموده و سفارش گهر بار امام که فرمودند: رفتن به جبهه‌ها واجب کفایی است جامه عمل پوشید. از این جهت شهید مظلوم حسین کریمی راهی جبهه‌ها شد. فداکاریهای چشمگیرش در صحنه‌های نبرد اسلام علیه کفر بعثی رونقی به جبهه‌ها بخشید. برای آنکه در جبهه‌ها حضور فعال داشته باشد به خدمت مقدس سربازی اعزام و پس از گذراندن ۳ ماه دوره‌ی آموزشی در کرمان مستقیماً به جبهه رفت و لبیک گوی حسین زمان گردید. پس از گذراندن ۲۱ ماه خدمت سربازی که ۱۸ ماه آن به طور مستمر در مصاف با کافران بعثی مبارزه‌ی طولانی داشت، در عملیات بدر شرکت و پس از دلاوریهای فراوان در شرق دجله بر اثر اصابت ترکش خمپاره و مواد شیمیایی در تاریخ ۲۵/۱۲/۶۳ به درجه رفیع شهادت که آرزوی دیرینه‌اش بود نائل گردید و به لقاءالله پیوست. پیکر خونین شهید در روستای زادگاهش به خاک سپرده شد.

## وصیت نامه

بسم رب الشهداء و الصديقين

امام را دعا کنید مهدی را صدا کنید

با درود و سلام به رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی و سلام بر سالار شهیدان حسین بن علی(ع) و سلام بر شهیدان اسلام.

اگر این جنگ ۲۰ سال هم طول بکشد ما ایستاده‌ایم. (امام خمینی)

وصیت نامه خود را بدین شرح آغاز می‌کنم

اول هر چیز، برای چندمین بار سلام خود را به امام امت می‌گویم. سلام بر تو ای الگوی شکست‌ناپذیر، ای امام و رهبر مستضعفین و مسلمین. من در حالی وصیت خود را می‌نویسم که دلم می‌خواهد به جبهه بروم و راه شهیدان انقلاب و اسلام را ادامه دهم.

در ضمن چند کلمه‌ای به ملت مسلمان (ایران)، که ای ملت، دست از این رهبر بردارید و قدر او را بدانید. او فرزند حسین است و چون او وارد قیام شد، البته که اینطور نیست، خدایی نخواسته از او کناره‌گیری کنید اگر این کار را کردید بدانید که از خدا و قرآن کناره‌گیری کرده‌اید. ای پدر و مادرم بدانید که من خیلی خوشحال هستم که خداوند این سعادت را به من داد تا بتوانم خدمتی به این انقلاب نمایم. معجزه‌هایی که در جبهه دیده‌ام هرگز فراموش‌شدنی نیست. بعد؛ مادر جان تو هم چون مادری شیردل باش مانند مادر حنظله، که حنظله شب عروسی کرد و فردای همان شب به جبهه رفت و شهید شد تو هم اینچنین باش. حرمت خون شهدا را نگهدار. مبادا اگر خدا سعادت شهیدشدن را به من داد برایم گریه و زاری کنی تو باید صبور باشی که خداوند اجر گرانبهائی برای صابران در نظر دارد. همینطور که در این آیه می‌فرماید: (انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب). و برادرم؛ البته تو خودت داری در جبهه دیگر جنگ می‌کنی ولی اگر خداوند سعادت شهیدشدن را به من داد نگذاری اسلحه‌ی من بزمین بیافتد، فوری به جبهه برو و جان خود را در راه اسلام فدا کن. مرا حلال کنید و از سر تقصیرات من درگذرید.

در آخر به برادرانم و دوستانم سلام برسانید و بگوئید که در شبهای جمعه برایم سوره قرآن بخوانید و مرا حلال کنید. در ضمن در قبرستان روستایم مرا به خاک بسپارید.

باز هم می‌گویم برایم گریه نکنید. پدر و مادرم! من خیلی از شما راضی هستم که از رفتن من به جبهه جلوگیری نکردید.

والسلام حسین کریمی

## مصاحبه

در محضر برادر شهید

حاج فرج الله کریمی

رابطه و برخورد با پدر و مادر

با پدر و مادرش رابطه‌ای بسیار خوب و دوستانه داشت. در انجام کارها و هنگامی که می‌خواست به مسافرت برود، از پدر و مادرش اجازه می‌گرفت و کسب تکلیف می‌کرد و بعداً اقدام به انجام آن می‌نمود و سعی می‌کرد تا جایی که امکان دارد رضایت آنها را بدست آورد.

ویژگیهای اخلاقی و رفتاری

فردی متین و مهربان بود. از خودگذشتگی فراوان داشت. مهربان و دلسوز بود و اخلاق حسنه‌ای داشت.

رابطه‌اش با مسجد و مراسمات

با توجه به اینکه روستای محل سکونت دارای یک مسجد بود، شهید بزرگوار در تمام مراسمات ایام الله و نماز جماعت حضوری فعال داشت و هیچگاه از شرکت در مراسمات خسته نمی‌شد. در کمک‌رسانی به جبهه پیشقدم بود.

دوست داشتن شهید توسط اعضا خانواده

دوستی و محبت اندازه‌ای ندارد و قابل قیاس نیست، آنهم در خصوص برادر و یا عضوی از خانواده. گرچه من برادر بزرگتر بودم ولی همیشه او را بزرگتر از خود می‌دیدیم زیرا هم تحصیل کرده بود و هم فعال و تلاشگر.

چگونگی رفتن به جبهه

شهید چند بار به جبهه اعزام شده بود ولی دفعه‌ی آخر به خدمت مقدس سربازی اعزام شده بود و در عملیات بدر به فیض شهادت نائل گردید.

آخرین لحظه‌ی دیدار

چیزی که یاد دارم روحیه‌ی بالای شهید بود و به من گفت که دعا کنم، تا به فیض شهادت برسد.

خصوصیات و ویژگیهای خاص

بر خوردی همراه با متانت – سرکشی به منزل اقوام و دوستان و جویای احوال آنها در برنامه روزانه – برخوردی دوستانه و صمیمی با برادران و اقوام.

## خاطرات

### خاطره‌ای از زبان برادر شهید

در روزهای شکل‌گیری حرکات مردم برعلیه رژیم شاهنشاهی و اوایل انقلاب در این روستا شعار مرگ بر شاه سر می‌دادند. شاید به جرأت در آن زمان هیچ‌کس جرأت مرگ بر شاه گفتن را نداشت ولی شهید کریمی با جرأت شعار می‌داد و مرگ بر شاه می‌گفتند بخاطر همین مرگ بر شاه گفتن مدت ۲۴ ساعت ایشان بازداشت شدند. هیچ‌کس جرأت نداشت به پاسگاه محل مراجعه کند و او را مرخص نماید، تا اینکه پدر بزرگ ایشان جرأت کرد و به پاسگاه مراجعه نمود و ایشان را آزاد نمود.



سامانہ جامع سرداران و دوحہ ششمیہ استان بوٹھر